مزیت, فایده, سود, منفعت

مزیت چیزی است که به شما کمک می کند.

قد بلند یک بازیکن بسکتبال یک مزیت است.

علت

علت باعث اتفاق افتادن چیزی شود.

هوای سرد باعث بیماری او شد.

انتخاب

انتخاب عمل یا امکان چیدن چیزی است.

من انتخاب کردم پنج دری باشد که باز کنم.

انجمن, گروه, جامعه

انجمن, جامعه گروهی از مردم است که با هم زندگی می کنند.

بچه های گروه من معمولاً با هم بازی می کنند.

مرده

مردن یعنی زنده نبودن.

یک فرد مرده را معمولاً در زمین دفن می کنند.

مسافت

فاصله بین دو چیز این است که بین آنها چقدر فاصله است.

فاصله زمین و ماه 384،400 کیلومتر است

فرار کردن, گریختن, رهایی جستن

فرار یعنی گریختن از چیزی بد.

پروانه نتوانست از قفس فرار کند.

صورت, مواجه شدن

اگر با مشکلی روبرو هستید با آن کنار می آیید.

من و خواهرم باید راهی بهتر برای مقابله با اختلافات پیدا کنیم.

دنبال کردن

دنبال کردن یعنی پشت سر کسی رفتن و رفتن به جایی که او می رود.

پسر کوچک تا خانه مادرش را دنبال کرد.

ترس, هراس

ترس احساس وحشت است.

او پر از ترس بود.

روح , شبح, ارواح

شبح روح یک فرد مرده است.

بسیاری از مردم از ارواح می ترسند.

شخص, فرد , یک نفر

فرد یک نفر است.

فقط یک نفر می توانست در مسابقه دوچرخه سواری برنده شود.

حیوان خانگی

حیوان خانگی حیوانی است که با مردم زندگی می کند.

از بین همه حیوانات خانگی من ، سگ حوان خانگی مورد علاقه من است.

رسیدن

رسیدن یعنی در مکانی بودن.

خوشحال شدم که بالاخره به مقصد رسیدم.

برگشتن

بازگشت ، مراجعت به مکانی است.

خوشحال شدم که بعد از مدرسه به خانه مادر برگشتم.

زنده ماندن, بازمانده

زنده ماندن ینی بازماندن است.

سگ من از سقوط او در آب جان سالم به در برد.

ناراحت

ناراحت بودن یعنی نارضایتی از چیزی.

او از اینکه اسباب بازی خود را شکسته بود ناراحت بود.

صدا

صدا ، صوتی است که فرد هنگام صحبت یا آواز خواندن تولید می کنند.

او از میکروفون استفاده کرد ، بنابراین همه می توانند صدای او را بشنوند.

هوا, آب و هوا

هوا وضعیت جوی هوا است: گرم ، بارانی ، باد و غیره

هوا می تواند آفتابی ، بارانی یا سرد باشد.

عاقلانه, عاقل, باهوش

خردمند بودن به معنی استفاده از تجربه و هوش برای داشتن انتخاب های مناسب است

بسیاری از مردم معتقدند که جغدها حیواناتی بسیار خردمند هستند.

یک زن خوب و مهربان کنار رودخانه بزرگی زندگی می کرد. او بچه ها را دوست داشت. او می خواست به هر طریقی به آنها کمک کند. او انجمن خود را دوست داشت و همه افراد انجمن هم او را دوست داشتند. او زندگی بسیار طولانی داشت و برای همین بسیار خردمند شد.

وقتی او درگذشت ، او تبدیل به یک شبح شد. او مرده بود ، اما هر شب به اجتماع خود برمی گشت. او می خواست به کودکان کمک کند و باعث ترساندن آنها نشود. اما او صدای ترسناکی داشت. بچه ها از او می ترسیدند ، اما شبح روح خوبی بود. او فقط آنها را ترساند تا به آنها كمك كنند.

یک شب ، چند کودک و یک سگ کنار رودخانه بازی می کردند. آنها با حیوان خانگی خود سرگرم می شدند. اما آنها از خانه دور بودند. اندکی بعد هوا بد شد. باران و میبارید و میبارید. رودخانه بالا می آمد. هوا بسیار تاریک بود. بچه ها می دانستند که گم شده اند. آنها نیاز داشتند که به سمت شمال بروند ، اما آنها نمی دانستند که در شمال کدام جهت است. وقتی ماه بیرون آمد ، آنها ارواحی را در کنار رودخانه دیدند. شبح گفت: "دور شوید!"

بچه ها وحشت زیادی داشتند. آنها می دانستند که این یک شبح است. سپس شبح نزدیکتر شد. او دوباره داد زد ، "دور شوید!" بچه ها خیلی ناراحت شدند. بعضی از آنها شروع به گریه کردند. بچه ها می دانستند که یک انتخاب دارند: می توانند فرار کنند یا می توانند بمانند و در تاریکی با این فرد ترسناک روبرو شوند.

بچه ها فاصله زیادی دویدند و فرار کردند. شبح همه راه آنها را دنبال می كرد. سرانجام بچه ها به خانه رسیدند. شبح بسیار خوشحال شد. خیلی زود رودخانه بالا و بالاتر رفت. این خیلی خطرناک بود. شبح به زنده ماندن بچه ها کمک کرده بود! او آنها را از بالا آمدن آب نجات داده بود. او همچنین از قدرت خود برای هدایت آنها به خانه استفاده کرد. گاهی اوقات ، ملاقات با یک شبح دارای مزایایی است. یک شبح می تواند زندگی شما را نجات دهد!